

نقش «مصلحت سیاسی» در افزایش قدرت نرم برای بازدارندگی سیاسی و امنیتی

«با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)»

محسن خاکی^۱، نوراله قیصری^۲، علیرضا خسروی^۳، ابراهیم متقی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۳

چکیده:

این مقاله کاوشی نظری در مبانی سیاسی نظام جمهوری اسلامی است در پاسخ به این ایده امنیتی و سیاسی چالش برانگیز که در صورت استفاده دشمن از سلاح اتمی علیه کشور و با توجه به اینکه هیچ سلاح کارآمد دیگری نمی تواند در مقابل آن برای دفاع به کار گرفته شود، جمهوری اسلامی چگونه می تواند مسئله حفظ و ارتقاء خود را در نظر داشته باشد؟ مطابق این سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا حفظ نظام به عنوان بالاترین مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی، ممکن است در شرایطی خاص در بن بست نظری یا ابزاری قرار گیرد و این نظام سیاسی دینی را از حفظ خود یا تأمین امنیت خود بازماند؟ در پاسخ بیان می شود که این پژوهش با بهره گیری از روش کیفی تحلیل مضمون و با هدف نشان دادن نتایج معرفتی و ابزاری «مصلحت سیاسی» در حفظ و ارتقاء نظام سیاسی بیان میکند از منظر امام خمینی، مصلحت سیاسی و حکم حکومتی برآمده از آن از ریاست الهیه مفوضه به پیامبر اسلام و اختیارات حکومتی فقیه جامع الشرایط ناشی می شود و غایت مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی «حفظ جمهوری اسلامی» است. حفظ نظام را از منظر امام خمینی مهمترین واجب الهی تلقی کرده و در صورت انحصار حفظ جمهوری اسلامی در مسیر یا ابزاری خاص، استفاده از آن جایز و بلکه واجب می باشد. این رویکرد نظری به مصلحت سیاسی تأمین کننده بخش قابل توجهی از قدرت نرم نظام سیاسی بوده که طی آن می تواند بازدارندگی سیاسی - امنیتی خود را به خوبی حفظ نماید. در نتیجه مصلحت سیاسی به دقت شرایط ضرورت و اضطرار را تحت رصد قرار داده و برای خروج نظام سیاسی از آن روش و ابزار مناسب ارائه می کند.

واژگان اصلی: مصلحت سیاسی، جمهوری اسلامی، ولایت فقیه، حفظ نظام، امام خمینی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

ngheisari@ut.ac.ir

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۴. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

در قدرت فارغ از منابع و اهداف آن، مفهوم اساسی سیاست است و علم سیاست در پی مطالعه چگونگی شکل‌گیری قدرت و توزیع آن است. سیاست مطالعه‌ای است مستمر پیرامون مبارزه‌ای که در راه کسب، حفظ، اعمال و ارتقاء قدرت وجود دارد. در حالی که قدرت هسته سخت سیاست است و فهم و ادراک از آن مهمترین مأموریت علم سیاست، طول عمر آن بستگی کامل به «کاربرد سنجیده» آن دارد. قدرت در فضایی رشد می‌کند و تعالی می‌یابد که آنجایی اعمال شود که باید، و آنجایی توزیع شود که شایسته است و آنجا تغییر چهره دهد که لازم است. قدرت می‌بایست بتواند خود را مقید کند یا کنترل نماید و پیش از آنکه اعمال شود، طرف مقابل را وادار به پذیرش خواسته‌های قدرت نماید. این همان منطق «بازدارندگی» است که هزینه‌های اعمال قدرت را بسیار کاهش می‌دهد. یکی از مهمترین نمونه‌های بازدارندگی به وسیله قدرت نرم حاصل می‌شود که منطق آن می‌تواند ترکیبی از جذابیت‌ها یا تهدیدات نظری باشد. در واقع ساحت اندیشه این قابلیت را دارد تا با تولید «هراس استراتژیک» در دشمن، او را از اقدامات سخت بر حذر داشته و این خود نوعی جذب رهبران دشمن به سیاست نظری برای کاهش آسیب‌های عملی است. در واقع جذابیت‌های قدرت گاه می‌تواند شامل مجموعه‌ای از هشدارها و تهدیدات نظری برای کاهش هزینه‌ها و اقدامات عملی نظامی باشد.

به عنوان نمونه در دوران جنگ سرد، آمریکا در قالب راهبرد "سیاست مهار" کمونیسم برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در اروپای غربی و پس از آن در آمریکای شمالی، آسیا و آمریکای لاتین، اقدام به حمایت و سازماندهی نیروهای دموکراتیک کرد. نیروی دموکراتیک از دیدگاه رهبران ایالت متحده کسی است که آرمان‌های لیبرال دموکراسی را غایت زندگی بشری می‌داند. در کنار این ایالات متحده در کنار تقویت قدرت نظامی هسته‌ای و متعارف خود، تأسیس ناتو و اجرای طرح مارشال، اقدام به حمایت و سازماندهی سازمان‌های پایبند به ارزش‌های دموکراتیک و تربیت نیروهای فکری معتقد به آرمان خود نمود. این اقدام موازی علاوه بر آنکه می‌توانست مانع نفوذ شوروی در جهان شود از سلطه نیروهای کمونیستی بر جامعه مدنی و عرصه عمومی نیز جلوگیری می‌کرد (Rabasa& others,2007:7-33)

به عبارتی توانایی ایجاد اقتناع و رضایت در مخاطب بوسیله‌ی ایجاد جذابیت در فرهنگ و ارزش‌ها و حتی سیاست خارجی از طریق متقاعد کردن، همان قدرت نرم است که در برابر شیوه‌ی آمرانه در قدرت سخت به کار می‌رود. (Nye, 2004: 8). این توانایی اقتناع گاه با رویکردهای ایجابی

به دست می‌آید و گاه از طریق رویکردهای سلبی و ایجاد تهدیدات نظری و تئوریک حاصل می‌گردد.

جوزف نای، تئورسین اصلی "قدرت نرم" در این باره می‌گوید: رهبران سیاسی از مدت‌ها پیش به قدرت برآمده از جاذبه پی برده‌اند. قدرت نرم همان توانایی جذب کردن به ارزش‌ها و آرمان‌هاست نه کسب اطاعت از طریق قوه‌ی قهریه یا پاداش (Nye, 2004: 5). از این منظر با نگاهی پیچیده‌تر به مفهوم قدرت نرم می‌توان با تولید رویکردهای اقتدارآمیز نظری، بخش مهمی از نیت و خواست دشمن برای ورد به اقدام عملی را خشی نمود. این همان شیوه‌ای است که دولت امریکا هم اکنون با القای رعب و ترس در جهان در صدد جذب دولت‌های ناهمسو یا غیرهمسو است.

از سوی دیگر مسئله جنگ و بحران‌های امنیتی همواره از موضوعات اصلی روابط بین‌الملل و امنیت بین‌الملل بوده است. از مهمترین دغدغه‌های هر مکتب امنیتی چگونگی دوری‌گزینی از جنگ و بحران‌های ضد امنیتی است. در واقع وجود منافع متعارض و متناقض میان بازیگران امنیتی همواره احتمال وقوع درگیری‌های دو جانبه و چندجانبه را تقویت می‌کند. در سال‌های اخیر نیز با افزایش پیچیدگی‌های زندگی و حیات بشری، بهانه‌های آغاز جنگ و بحران متعدد شده و دیگر صرف جغرافیا یا قدرت سیاسی دلیل آغاز یک نزاع فراگیر نمی‌باشد.

یکی از مهمترین موضوعات در هر مکتب امنیتی که توانایی جلوگیری از جنگ و بحران را دارد، موضوع «بازدارندگی» است. بازدارندگی به طور کلی به معنای بهره‌گیری از طیفی از تهدیدها برای اقناع طرف مقابل به انجام ندادن یک رفتار نامطلوب است (Huth, 1999: 25). بازدارندگی پیش از آغاز جنگ می‌تواند با اثرگذاری بر دستگاه محاسباتی رهبران سیاسی و نظامی، هزینه‌های حل و فصل مسئله با استفاده از قدرت سخت را کاهش دهد. از این منظر بازدارندگی وسیله حفظ وضعیت و ارتقا و پایداری یک سیستم سیاسی در برابر تجاوزات یا درگیری‌های احتمالی است. همچنین می‌توان از آن به عنوان کم هزینه‌ترین شیوه اعمال راهبردهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی استفاده نمود.

مفهوم بازدارندگی را می‌توان به عنوان استفاده از تهدیدهای یک طرف برای متقاعد کردن طرف دیگر به خودداری از شروع برخی اقدامات تعریف کرد. در واقع تهدید نظامی یا غیر نظامی سبب می‌شود تا طرف مقابل به دلیل متحمل شدن هزینه‌ها و ضررهای زیاد، اقدام مورد نظر خود (مثل آغاز یک درگیری نظامی محدود یا گسترده) را انجام ندهد. (همان: ۲۶)

در واقع بازدارندگی کنشی است که با توجه به نگرش و قدرت بازیگران برای رویارویی مستقیم و در جهت جلوگیری از افزایش قدرت بازیگر در دستور کار بازیگران قرار می‌گیرد. (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۸)

بازدارندگی به‌عنوان راهبردی تاریخی و همچنین به‌مثابه گامی مؤثر برای افزایش قدرت ملی کشورها محسوب می‌شود. هر کشوری که بتواند قابلیت‌های خود را در راستای ایجاد بازدارندگی ارتقا دهد، تبعاً به صلح جهانی، امنیت ملی و سیاست بین‌الملل کمک بزرگی کرده است. (متقی: ۱۳۹۹) برخی معتقدند بازدارندگی نوعی راهبرد برای حفظ وضع موجود و دستیابی به سازش است (Colin, 1990: 10). در واقع بازدارندگی به عنوان یک راهبرد در صدد آن است که متخاصمان را از قدرت تصمیم‌گیری برای کاربرد نیروی نظامی ناتوان سازد. (بوفر، ۱۳۶: ۳۶۳)

این پژوهش در پی یافتن قدرت استیلا بخش در درون گفتمان سیاسی جمهوری اسلامی مبتنی بر اندیشه امام خمینی است، که دشمنان جمهوری اسلامی را وادار به کاهش اعمال خشونت سیاسی یا امنیتی علیه جمهوری اسلامی می‌نماید. در واقع مصلحت سیاسی به وجهی از قدرت نرم اشاره می‌کند که نتیجه آن کاهش هزینه‌های سیاسی و امنیتی از طریق ایجاد بازدارندگی در درون گفتمان سیاسی است. چهره‌ای ژینوسی از جذابیت که دشمن را وادار به کاهش سطح تعارض در قبال جمهوری اسلامی می‌نماید.

ادبیات پژوهش

در جدول ذیل خلاصه‌ای از پژوهش‌ها و محدودیت‌های آن‌ها در نسبت با مقاله حاضر ارائه شده است:

جدول ۱: خلاصه ادبیات پژوهش

ردیف	عنوان اثر	حوزه محتوایی
۱	کتاب فقه و مصلحت (ابوالقاسم علیدوست)	بررسی مصلحت در فقه تطبیقی و نیز نسبت مصلحت با شبهات حول آن
۲	کتاب حکم ثانوی در تشریح اسلامی (علی اکبر کلاتری)	بحث از مصلحت در ذیل مسئله حکم ثانوی
۳	کتاب مصلحت و سیاست (اصغر افتخاری)	بررسی نسبت مصلحت‌گرایی و عرفی شدن
۴	کتاب مصلحت در فقه سیاسی شیعه (سید سجاد ایزدهی)	تلاش خوب برای ضابطه مند و قاعده مند نمودن مصلحت در فقه سیاسی

۵	کتاب فقه سیاسی و جمهوری اسلامی ایران (کمال اکبری)	بحث خوب از جامعه شناسی تاریخی تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در ایران
۶	کتاب مصلحت نظام در اندیشه امام خمینی (فاکر میدی و همکاران)	بحث از مصلحت در اداره سیاسی نظام اسلامی
۷	کتاب گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت (خسروپناه)	محدود به حوزه فقه و تاریخ اسلام
۸	کتاب گفتمان مصلحت (خسروپناه)	بیان نسبت دین اسلام و احکام فقهی با مصلحت و سکولاریسم
۹	پژوهش مفهوم مصلحت: شرایط امکان ولایت فقیه (فائز دین پرست)	بستر سازی مفهوم فقهی مصلحت برای طرح و کارآمدی حکومت مبتنی بر ولایت فقیه

در نهایت می‌توان ادعا نمود که تفاوتی روشی میان ادبیات موجود با پژوهش پیش رو وجود دارد: اول آنکه برخی از آن‌ها صرفاً در سطح فقه باقی مانده و تلاشی برای تبدیل آن به برون‌داده‌ی سیاسی برای حل معضلات پیش روی نظام اسلامی صورت نمی‌گیرد؛ دوم آنکه برخی پژوهش‌ها که دارای رویکرد سیاسی هستند، بحثی از ماهیت قدرت سازی «مصلحت سیاسی» به میان نیاورده‌اند.

منشأ مصلحت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)

در سال‌های اخیر و با برجسته شدن مسئله مذاکرات هسته‌ای میان جمهوری اسلامی و غرب و نیز فتوای رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص حرمت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، برخی را بر آن داشته است که این فتوا در زمانی که جبهه دشمنان جمهوری اسلامی مجهز به هزاران سلاح اتمی می‌باشند به معنای از میان رفتن بازدارندگی امنیتی و ایجاد یک چالش بزرگ دفاعی برای کشور است. در واقع این چالش مهم ذهن بسیاری از اندیشمندان سیاسی و روابط بین‌الملل را به خود مشغول ساخته که در صورت استفاده دشمنان ایران از سلاح‌های اتمی، واکنش جمهوری اسلامی با توجه به فتوای حرمت استفاده از سلاح اتمی چه خواهد بود و آیا عدم بازدارندگی سایر سلاح‌های دفاعی سبب نمی‌شود تا جمهوری اسلامی تدابیر لازم در این خصوص را بیاندیشد؟ بر این اساس بحث از «مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی» و منشأ و غایت آن موضوعیت می‌یابد و تا حد قابل توجهی سرنوشت چنین پرسش سختی را روشن می‌سازد.

بنابراین یکی از مهمترین مباحث در این پژوهش آن است که دانسته شود چگونه مصلحت

سیاسی می‌تواند تولید قدرت نرم نماید و این قدرت نرم تولیدی چگونه بازدارندگی دفاعی و امنیتی را افزایش می‌دهد؟ در واقع شناخت چستی این منبع یکی از مهمترین وجوه اثرگذاری آن بر ایجاد هژمونی و سلطه بر طرف متخاصم و متقابل است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحقق و صدور مصلحت سیاسی در فضای جمهوری اسلامی از طریق «حکم حکومتی» صورت می‌گیرد. برخلاف برخی که «حکم حکومتی» را در طول احکام اضطراری و ثانویه می‌دانند و دارای نسبت عموم و خصوص من وجه می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۳۷۴: ۲۱۷-۲۱۹) یا آن را صرفاً در حوزه «منطقه الفراغ» قابل تصویب می‌دانند (صدر، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۳۲)، مطابق مبانی مطروحه از امام خمینی در موضوع شئون رسول مکرّم اسلام و اولیای اطهار و نیز حوزه اختیارات حکومتی ولایت فقیه در مبانی مصرح ایشان، حکم حکومتی اساساً از مقوله «سلطنت و سیاست و ریاست» پیامبر و ائمه (علیهم السلام) ناشی شده و ناظر به شأن تبلیغی و تشریح به معنای فقه نیست.

براساس آنچه در کتاب رسائل از امام خمینی آمده است مراد از همه آنچه از رسول مکرّم اسلام و جناب امیرالمؤمنین (علیهما السلام) با لفظ «قضی»، «حکم» یا «امر» و امثال آن وارد شده است، بیان حکم شرعی نیست و اگر نیز چنین باشد تنها امر مجازی یا ارشادی به حکم الله می‌باشد. در واقع ظاهر از این الفاظ در روایات و سنت، امر و حکم از حیث شأن سلطان یا امیر یا از حیث قضاوت و حاکم شرع بودن است و هیچ ارتباطی به اینکه ایشان مبلغ حرام و حلال است ندارد؛ از این منظر به ندرت مشاهده می‌شود که چنین الفاظی برای سایر ائمه وارد شده باشد؛ زیرا ایشان دارای ریاست و سلطنت ظاهریه، جایگاه قضاوت و به حسب ظاهر نبودند. (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۵۱).

از سوی دیگر بیانات امام به صورت صریح نشان می‌دهد که «احکام حکومتی» اساساً می‌توانند دارای منشأ «فقه خصوصی» نباشد و بلکه ملاک صدور آن «سلطنت و ریاست حاکم اسلامی» بر جامعه باشد که البته آن نیز در چارچوب تفویض الهی است. امام خمینی حتی در استنباط احکام مولوی ناشی از مقام سلطنت یا قضاوت، «قرائن حالیه و مقام» امام معصوم را کافی دانسته و مورد حکم را اگر در صرف مقام بیان تبلیغ احکام نباشد، موکول به دو شأن پیش گفته می‌دانند (همان: ۵۲). بر این اساس نه تنها میان احکام ثانویه فقهی که دارای ملاک اضطرار و امثال آن هستند با احکام حکومتی رابطه مستقیمی وجود ندارد، که منشأ و ملاک دو حکم نیز متفاوت است. امام خمینی اساساً حکومت را «شعبه ولایت مطلقه رسول الله (ص)» و از «احکام اولیه اسلام» و نه «احکام اولیه فقه» می‌دانند و از این جهت آن را بر همه احکام فرعی مثل نماز و روزه و حج که بالاترین و

مهمترین احکام فرعی هستند مقدم می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۵۲).

علامه طباطبائی نیز، احکام حکومتی را دارای منشأ ولایی می‌دانند وی معتقدند: «هرچند حلال محمد تا روز قیامت حلال است، ولی یک رشته احتیاجات متغییر وجود دارد که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته، و به حسب مصلحت وقت، وضع و اجرایی شود، و در بقا و زوال خود تابع مقتضیات زمانه‌اند.» (علامه طباطبائی، ۱۳۹۶ ق: ۲۵-۳۵). از این منظر حکم حکومتی در صدد رفع نیازهای حکومت اسلامی است و ممکن است چنین نیازهایی اساساً از سوی فقه مورد توجه و رصد قرار نگرفته باشد. در واقع فقه خصوصی شارع بر اساس مصلحت عمومی، احکامی را صادر نموده است اما در احکام حکومتی اساساً ضرورتی وجود ندارد که شارع احکام حکومتی و مصالح جامعه را در نظر گرفته و با وجود تفاوت‌های مستمر در طول سالیان برای همه آن‌ها حکم شرعی وضع نماید؛ بلکه این بر عهده اهل زمان است که با درک کلیات دین، نسبت به جزئیات و مسائل نوپدید تصمیم‌گیری نمایند (حقیقت، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

حکم حکومتی در سطحی وسیع‌تر و بسیار بالاتر از احکام دارای جنبه‌های «وتو» در فقه، می‌تواند «هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۵۲).

از سوی دیگر در نسبت میان حکم حکومتی و مصلحت می‌تواند گفت، که حکم حکومتی دایره مدار مصلحت بوده و به همین دلیل جنبه حاکمیت و ناظریت بر احکام فقهی داشته و در پی جلب مصلحت اسلام و دفع مفسدت آن است. منشأ حکم حکومتی در نظام سیاسی اسلامی مصالح اجتماعی مسلمین و مصلحت اسلام است، «و ورای احکام اولیه و ثانویه بوده و به معنای ولایت است؛ این ورا بودن به معنای تقابل نیست بلکه به معنای تخالف است، یعنی دوتا موضوع است و با هم برخورد ندارند بلکه برخورد بینشان در کمال ملایمت است، حکم حکومتی از این باب است که کأنه اعمال ولایت است، در حالی که حکم اولی و حکم ثانوی مربوط به جعل است، اما در حکم حکومتی جعل نیست اعمال نظر و اعمال ولایت است» (علوی گرگانی، ۱۳۷۴: ۲۱۳-۲۱۵).

از این منظر می‌توان حکم حکومتی را، دستوری ولایی از سوی ولی فقیه و ولی امر مسلمین دانست که بنا بر مصلحت نظام و جامعه اسلامی صادر شده و موضوع آن اساساً با موضوعات مورد نظر ابواب فقهی متفاوت است. پس حکم حکومتی همانا صورت اجرایی برخی مصلحت‌ها در نظام سیاسی اسلامی است که بر همه احکام فقهی اولی و ثانوی مقدم و محاط است و در واقع از احکام

الیه اسلام تلقی می‌شود. بر اساس این مبنا که به نظر از سوی امام خمینی نضج و معرفی یافته است، می‌توان حکومت اسلامی را منشأ حکم اسلامی دانست. بنابراین حکم حکومتی از منشأ ولایت ناشی از سلطنت و ریاست الهیه مفوضه به پیامبر اسلام ناشی شده است و محدود به فقه خصوصی نمی‌باشد. این قابلیت سبب خروج نظام سیاسی از بن بست‌ها یا گره‌های قانونی می‌گردد.

آنچه تاکنون بیان شد نشان می‌دهد که بر اساس بینات کلام امام خمینی اساساً مصلحت و حکم حکومتی امری مجزا از حکم فقهی بوده و مبتنی بر سلطنت و ریاست الهیه است و محدودیتی به احکام و قواعد فقهی ندارد. بنابراین با موضوعی پیچیده‌تر از بازدارندگی ناشی از احکام دفاعی اسلام مواجهیم که می‌توان از آن تعبیر به تولید قدرت نرم از مصلحت سیاسی نمود. به بیان دیگر در حالی که برخی احکام نظیر وجوب جهاد کفایی و دفاعی عینی سبب ایجاد بازدارندگی در مقابل دشمن می‌شود، مصلحت سیاسی با ایجاد حکم حکومتی بر اساس اختیارات ناشی از ریاست الهیه، این امکان را به فقیه می‌دهد که نفس «مصلحت سیاسی» را به عنوان یک منشأ تولید قدرت نرم در نظر بگیرد و بازدارندگی لازم را از آن به دست آورد.

در واقع در دورانی که تهدیدها به جای صبغه نظامی آن علیه یک سرزمین به منظور تأثیرگذاری و نفوذ در ذهن‌ها و حوزه ادراکی - احساسی جمعیت کشور امواج هدف‌گیری می‌شوند، دفاع معنی و مفهومی گسترده‌تر از گذشته می‌یابد و راهبردهای دفاعی نیز بر مبنای مفاهیم نوین، منابع، ابزارها و روش‌های جدید، قابلیت تحول‌شکلی و محتوایی می‌یابند تا کارویژه دفاع ملی را بر شالوده‌هایی متقن و اطمینان‌بخش و سازگار با شرایط زمان استوار سازند. (ساعد، ۱۳۸۹: ۸۷) بر این اساس در حالی که دشمنان ایران مدام از تهدید نظامی مؤثر یا همان بهره‌گیری از سلاح اتمی سخن می‌گویند، بازدارندگی دفاع ملی کشور باید مبتنی بر شالوده اینظری باشد، که بیش و پیش از اقدام نظامی، نظام ذهنی و تصمیم‌گیری طرف مقابل را در خصوص هرگونه حمله نظامی به کشور منصرف نماید. این ویژگی تصمیم‌ساز که توانایی تولید قدرت نرم را به شدت افزایش می‌دهد، همانا وجود عنصری مرکزی به نام مصلحت سیاسی است.

ظرف زمانی مصلحت در نسبت با ضرورت و اضطرار

یکی دیگر از مباحثی که در درک چگونگی تولید قدرت نرم به وسیله مصلحت سیاسی اثرگذار است نسبتی است که میان مصلحت با «ضرورت» و «اضطرار» وجود دارد. در واقع درک مختصات

این سه، کمک و افری به یافتن جایگاه درست مصلحت می‌کند و نشان می‌دهد که مسیر دستیابی به مصلحت سیاسی چگونه است.

اضطرار در فقه به معنای وضعیتی است که در آن حرمت از عمل محرم مرتفع شده و مجازات عامل آن منتفی می‌شود (محقق خراسانی، ۱۴۱۲: ۱۶۷). در واقع این حالت همان شرایطی است که مکلف تلاش می‌کند برای جلوگیری از ورود به وضعیت بدتر یا دارای حرمت بیشتر، حرام دارای مغبوضیت کمتر را مرتکب شده و از تحقق حالت دارای حرمت بالاتر جلوگیری نماید.

در شرایط اضطرار، مکلف شرعی دیگر از موضوع تکلیف خارج شده و ارتکاب حرام یا ترک واجب برای او جایز می‌گردد. مواردی چون خوردن مردار یا ترک نماز در شرایط عادی از این قبیل می‌باشند (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۵۴۲)؛ به عنوان مثال حد سرقت بر شخصی که برای دفع اضطرار اقدام به سرقت نموده است جاری نمی‌گردد (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۱۷۰). ملاک وجود و عدم شرایط اضطرار «بیم عقلایی» بوده و در موارد مرتبط با جان، مال و آبرو، بیماری و امثال آن محقق می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۶: ۴۲۶-۴۲۸ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۱۳). البته امام خمینی در بیانی متفاوت با نظر مشهور که «عدم اضطرار» را از قیود تکلیف می‌دانند معتقدند که در شرایط اضطراری نیز تکلیف بر مکلف یا مکلفین فعلیت داشته اما عقل، مضطر را در مخالفت معذور دیده و مولی در این شرایط به خاطر ارتکاب حرام بر او احتجاج نخواهد کرد (امام خمینی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۲۰۷). از این منظر اضطرار سبب رفع تکلیف نشده و صرفاً شرایط ادای تکلیف را تغییر می‌دهد. این رویکرد به اضطرار دقیقاً مشابه مبنای امام خمینی در احکام ثانویه و اولیه است.

در حالی که اضطرار در امور حقیقی فرد مسلمان، سبب جواز فعل حرام ترک واجب است، به نظر می‌رسد در مواردی که اضطرار بر نظام اسلامی عارض شود، بتوان از قیاس اولویت استفاده کرده و ترک واجب و فعل حرام را برای نظام اسلامی که مسائل موضوع جان مسلمین، اموال مسلمین، امنیت مسلمین و... را در بر می‌گیرد، بیش از موضوع یک فرد مسلم مورد توجه شارع مقدس باشد. هرچند که بهره‌گیری از قاعده اضطرار در بعد اجتماعی و سیاسی و به طور کلی حکومتی آن اقتضائات خاص خود را دارد و رعایت هیمنه و عدم وهن اسلام ضروری و قطعی می‌باشد، اما حسب موضوع می‌تواند از سوی اهل آن مورد تشخیص و انجام قرار بگیرد.

در تبیین وضعیت «ضرورت» نیز هرچند بسیاری آن دو حالت را یکسان در نظر گرفته‌اند و به عنوان مثال معتقدند ضرورت در جایی به کار می‌رود که وضعیت خارجی و عینی شخصی نسبت به

عملی بیان شود و اضطراب، وصف شخص در حال ضرورت است. پس ضروری وصف فعل و اضطراب وصف فاعل و بیانگر حالت درونی اوست. بنابراین اضطراب و ضرورت هر دو بیانگر یک حالت و وضعیت هستند (وطنی، ۱۳۸۱: ۱۹۰).

در نقطه‌ای دیگر اما امام خمینی در بیانی متفاوت با بسیاری از فقها و دقتی خاص بیان می‌کنند که: «ضرورت به حسب مورد، از اضطراب اعم است، چه بسا انسان، به چیزی اضطراب ندارد، ولی ضرورت، اقتضای انجام آن را دارد، مثل این که انجام ندادن آن کار موجب وارد آمدن زیان به سرزمین مسلمین یا حاکم اسلامی و یا سبب هتک حرمت شخصیت محترمی شود» (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۹۱).

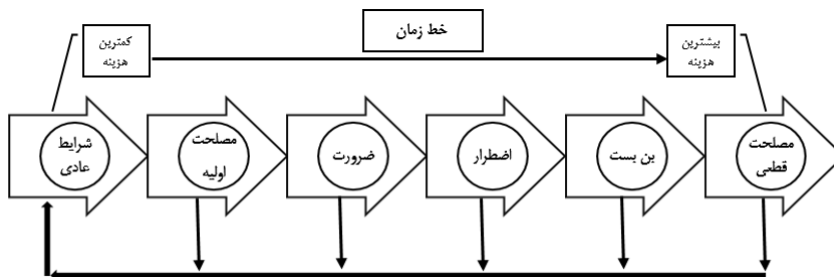
از این منظر در بیان امام خمینی ضرورت به شرایط پیش از وقوع اضطراب اشاره دارد که در آن فرد یا نظام اسلامی مجبور به ترک واجب یا فعل حرام می‌شود. مطابق این واجب است که در حالت ضرورت برای جلوگیری از وقوع اضطراب پیش بینی لازم را نموده و از فروافتادن در آن اجتناب نماید. کما اینکه فقهای شیعه مطابق قاعده «الاضطرار بسوء الاختیار لا ینافی الاختیار» معتقدند که اگر قرار گرفتن مضطر در شرایط اضطراب مربوط به سوء اختیار او می‌باشد این امر موجب معذرت او در فعل حرام نمی‌باشد و مورد عقاب قرار می‌گیرد (الخوئی، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۵۰). بنابراین حالت ضرورت به شرایطی اطلاق می‌شود که با تداوم آن فرد مسلمان یا نظام اسلامی در شرایط اضطراب قرار می‌گیرد و لازم است از ورود در این شرایط اجتناب شود.

جمهوری اسلامی در مسیر عادی تأمین نیازها و تحقق اهداف خود در روال فقهی و قانونی خود حرکت می‌کند تا آنکه وقوع تغییری اجتماعی، سیاسی، امنیتی یا اقتصادی شرایط و محیط تصمیم‌گیری را دچار تحول اساسی نماید. در صورت پیش بینی یا فهم پیش از موعد مسئله، می‌توان آن را پیش از وقوع در مرحله «ضرورت» علاج نمود؛ در غیر اینصورت ضرورت موجب کاهش گزینه‌ها و دسترسی‌های جمهوری اسلامی برای تصمیم‌گیری درست و بهنگام می‌شود. پس از این مرحله شرایط «اضطرار» واقع شده و این زمانی است که عمده گزینه‌های عادی و ممکن متفی شده است و راه‌های باقی مانده، همگی مضر بوده و صرفاً در میان گزینه‌های «بد و بدتر» به لحاظ فقهی می‌توان دست به انتخاب‌هایی با مفسده کمتر زد؛ اما همچنان می‌توان از بقای تعدادی از گزینه‌ها و امکانات به عنوان راه مفر از بحران سخن گفت. تا این لحظه نیز همچنان می‌توان با تلاش فراوان در استفاده از «فقه پویا» اصرار داشت.

مرحله بعد اما ورود نظام جمهوری اسلامی در مرحله «بن بست» است. زمانی که نظام دست خود را از همه گزینه‌ها و امکان‌های پیشین خالی می‌بیند. از لحظه یا به دلیل عدم بهره‌مندی از فرصت‌های پیشین به وجود آمده است و یا اینکه گزینه‌های موجود پاسخگوی نیاز نظام سیاسی نیستند. در مرحله بن بست، نظام با واقعیت‌هایی مواجه می‌شود که پیش از آن تجربه‌ای در خصوص آن نداشته و یا حتی اگر پیش‌بینی در خصوص آن صورت گرفته است، به لحاظ دسترسی و «وسع» نمی‌تواند گزینه‌ای برای خروج از وضعیت پیدا کند. از این منظر، فقه منظوم و قوانین موجود توانایی و قابلیت پشتیبانی از وضعیت را ندارند و جمهوری اسلامی در بحرانی‌ترین وضعیت‌های خود قرار می‌گیرد و هیچ مسیری برای گریز پیش‌روی خود نمی‌بیند. این وضعیت می‌تواند شامل «تهدیدهای وجودی» یا «فلج‌شدگی کارکردی» در بخش‌هایی از نظام باشد.

این شرایط «ظرفی» است برای منطق سیاسی جمهوری اسلامی و دستگاه شناختی رهبران آن که بسته به موضوع بحرانی، تصمیمی را با عنوان «مصلحت» اتخاذ کنند. تصمیمی که پیش از این و در مرحله وقوع «ضرورت» نیز امکان اتخاذ آن وجود داشت، هرچند بدون تردید مقبولیت لحظه فعلی را نخواهد داشت. از این منظر ظرف زمانی اتخاذ تصمیم مبتنی بر «مصلحت سیاسی» در جمهوری اسلامی را می‌توان در قالب شکل ذیل نمایش داد:

شکل ۱: ظرف زمانی ضرورت، اضطرار و مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی



بدیهی است همانطور که در شکل نشان داده شده است، نظام هزینه‌ها و زمان تصمیم‌گیری رابطه عکس داشته و فارغ از شرایط عادی، درک مصلحت اولیه و امکان انجام آن نسبت مصلحت قطعی و پایانی که پس از شرایط بن بست به وقوع می‌پیوندد، بسیار کم هزینه‌تر می‌باشد. مصلحت در نقطه پایانی شکل گرفته و لحظه‌ای شبیه به «دو راهی» را ایجاد می‌کند که در آن راه مصلحت پیچیده، مبهم و سخت اما نجات‌دهنده و دارای حداکثر منافع برای جمهوری اسلامی می‌باشد.

مطابق آنچه آمد در حالی که در هر کدام از مراحل ضرورت، اضطرار و بن بست، ایده

ناکارآمدی نظام سیاسی یا ناتوانی آن از ارائه راه حل می تواند سبب کاهش بازدارندگی نظام و افزایش احتمال خطر برای نظم سیاسی در حوزه حفظ یا ارتقاء باشد، مصلحت سیاسی با ارجاع به تقدم شأن سلطانی و رئاستی فقیه بر احکام فرعیه شرعی، ضرورت مورد نیاز نظام را تأمین می نماید و یا از قرار گرفتن آن در شرایط اضطراب و تنگنای ناشی از محدودیت دسترسی ها یا گزینه ها جلوگیری می نماید و یا ایده کلی بن بست را متفی می سازد. مطابق این مسئله، مصلحت سیاسی اجازه نمی دهد تا احکام شرعی یا قیود اخلاقی خاص سبب قرار گرفتن اصل نظام در محدودیت یا محذوریت منجر به ناتوانی در حفظ و ارتقاء شود. زیرا حکم شرعی فرعی که خود موجب ایجاد آسیب جدی به نظام اسلامی شود، قاعدتا مطلوبیت خود نزد شارع را از دست داده و از این منظر حکم ناشی از مصلحت سیاسی بر آن مقدم است.

به همین دلیل در حالی که ممکن است دشمن تصور نماید که می تواند با سوء استفاده از برخی احکام شرعی، مفاد تصمیم گیری نظام جمهوری اسلامی را به سمت فروافتادن در شرایط اضطراب و بن بست و پذیرش خواست طرف مقابل تغییر دهد؛ مصلحت سیاسی به عنوان اصلی بازدارنده، مقدم بر همه احکام فرعی با تولید قدرت نرم، ذهن دشمن را مدیریت و کنترل کرده و با ایجاد هراس استراتژیک، امکان مهار و کنترل شناختی دشمن را در اختیار نظام جمهوری اسلامی قرار می دهد.

به بیان دیگر تفوق مصلحت سیاسی بر کلیه سیاست های دفاعی و سیاسی کشور سبب می شود تا بازیگران جهانی چون غرب، محاسبات و باورهایی به دست آورند که ایشان را در کانال خواست ایران به پیش ببرند. این مفاد همان مخاطب فرمانبر است که بنابر اعتقادات و باورهایی معین، خواسته های بازیگر صاحب قدرت را انجام می دهد. (افتخاری، ۱۳۸۵: ۸) در نهایت می توان از تولید مستقیم قدرت نرم توسط مصلحت سیاسی سخن گفت.

غایت مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی و تولید بازدارندگی

در این بخش از مقاله با تمرکز بر غایت مصلحت سیاسی نشان داده می شود که «حفظ نظام» اساسی ترین اصل سیاسی در جمهوری اسلامی و توجه به این مبانی دستگاه شناختی دشمن را متقاعد می کند که در صورت استفاده از روش های آرمانه و سخت در قدرت سخت، لزوماً با پاسخی در همان سطح از سوی جمهوری اسلامی مواجه می شود. بنابراین می توان بیان کرد که مفاد توجه به غایت مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی توانایی تغییر نرم رفتار دشمن در مواجهه با جمهوری اسلامی را دارد.

بررسی بیانات امام خمینی در خصوص مصلحت سیاسی نشان می‌دهد که ایشان نظام جمهوری اسلامی را بزرگترین مروج یا آینه اسلام در جهان می‌دانند و از این منظر بالاترین حساسیت خود را بر مسئله «حفظ نظام» قرار می‌دهند. بیانات متعددی از امام خمینی نشان می‌دهد که حفظ نظام مهمترین و حیاتی‌ترین مسئله در ادبیات سیاسی ایشان است که به هیچ روی قابل چشم پوشی نیست. اساساً حفظ نظام یک مسئله کاملاً دینی و معنوی است.

حفظ نظام مسئله کاملاً دینی، سیاسی و مرتبط با مصلحت به عنوان مهمترین حکم الهی است. فارغ از بررسی ادبیات رهبران انقلاب اسلامی که پس از این خواهد آمد، رجوع به وصیت نامه «شهید قاسم سلیمانی» به عنوان محبوب‌ترین کارگزار جمهوری اسلامی پس از رهبران انقلاب، نشان می‌دهد که حفظ نظام دارای مهم‌ترین جایگاه در ادبیات دینی، سیاسی و امنیتی بزرگترین و محبوب‌ترین کارگزار تراز جمهوری اسلامی است. ایشان در اولین فراز وصیت نامه پس از شرح دلالتگی خود نسبت به خداوند متعال و یاران شهیدش می‌فرماید:

«خواهران و برادران مجاهدم ... عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی(ص)»

در واقع تحلیل شهید سلیمانی آن است که با از میان رفتن جمهوری اسلامی به عنوان نظام، از اسلام مرکزیت زدایی شده و هیچ حرمتی برای آن باقی نخواهد ماند. بررسی ادبیات رهبران معظم جمهوری اسلامی در جدول ذیل نیز نشان می‌دهد که تقریباً هیچ تردیدی در قرار داشتن «حفظ نظام» به عنوان «غایت مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی» باقی نمی‌گذارد. طریق استدلال به بیانات رهبران انقلاب اسلامی آن است که مشخصاً ایشان همانطور که در منطق شهید سلیمانی نیز وجود داشت، بقای اسلام ناب را موقوف و منوط به بقای نظام اسلامی می‌دانند. البته در طول بحث از راهبرد یا مصلحت حفظ نظام، نشان داده می‌شود که چگونه حفظ نظام دارای بالاترین اولویت در منطق سیاسی جمهوری اسلامی است.

«نظام» و حفظ آن در ادبیات امام خمینی

امام خمینی صراحتاً وجود و تداوم حکومت سیاسی اسلامی را ضامن حفظ اسلام و احکام

دینی معرفی می‌کنند:

«احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم الاجرا است. هیچ یک از احکام الهی نسخ نشده و از بین نرفته است. این بقاء و دوام همیشگی، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت احکام را تضمین کرده عهده دار اجرای آنها شود. چه اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. در غیر این صورت جامعه مسلماً به سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲: ۶۱۹).

از این منظر در لحظه‌ای که حکومت وجود ندارد، دستگاه اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اخلاقی نیز زائل می‌شود و این مسئله نشان می‌دهد که محور سخت حفظ در اسلام مربوط به نظام سیاسی است. زیرا در صورت وجود آن نظم که مایه نظام است برقرار و هرج و مرج از میان می‌رود. آیت الله جوادی آملی در این باره معتقدند:

«لکن حفظ نظام اسلامی و پرهیز از اختلال و هرج و مرج، بر همگان واجب عینی است و در این جهت فرقی بین منطقه کوچک یا بزرگ نیست و جریان ولایت، همچون جریان قضا و حق داوری بین طرفین دعواست که اعمال آن در صورت تعدد، واجب کفایی است ولی حفظ نظم و اجتناب از هرج و مرج واجب عینی است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۱۳).

حکم به وجوب عینی در این مسئله به معنای آن است که شارع مقدس هیچگونه ریسک و خطری را درباره حفظ نظام نمی‌پذیرد و تلاش می‌کند تا تمام متغیرهای ریسک ساز و مشکل آفرین را به هر صورت و کیفیتی که باشد از میان بردارد. در واقع در حالی که معمولاً عمده احکام سیاسی - امنیتی در اسلام مثل دفاع، نماز جمعه، حفظ کارکردهای اقتصادی و فرهنگی و... دارای حکم وجوب کفایی است، اما موضوع حفظ نظام دارای حکم وجوب عینی است و بر هر فرد مسلمان و شهروند حکومت اسلامی بار شده است. امام خمینی در بیان خود نظام سیاسی را یک موهبت الهی معرفی کرده و معتقدند حفظ آن بر همگان لازم است و آن را مقید به قید خاصی نمی‌کنند؛ بلکه محدوده جغرافیایی آن را از مرزهای ایران فراتر برده و آن را مسئولیت همه مسلمانان در جهان می‌دانند:

«از همه مسلمانان متوقع است که در حد توان از اساس اسلام و کیان اسلامی محافظت کنند. هنگامی که نظام سیاسی اسلام استقرار یافت، تضعیف نظام حرام و حفظ این هدیه الهی، از تکالیف اولیه خدای تبارک و تعالی است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۹۸).

امام خمینی به صراحت جمهوری اسلامی را به معنای «اسلام» می‌دانند و آن را امانتی الهی می‌دانند که همه در قبال حفظ آن وظیفه دارند. ایشان در سخنرانی در جمع فرماندهان ارتش و سپاه

در سال ۱۳۶۳ می‌فرمایند:

«الآن جمهوری اسلامی؛ یعنی اسلام، و این امانتی است بزرگ که باید از آن حفاظت کنید. مطمئن باشید که پیروزی و مورد توجه حق تعالی. پیروزی آن است که مورد توجه حق تعالی باشید، نه این که کشوری را بگیرید. اسلام در دست ما امانت است و ما موظفیم تا این امانت را حفظ کنیم. امروز شما در عبادت هستید، مراکز شما عبادت است و همان طور که اشخاص حول کعبه می‌گردند و عبادت می‌کنند، شما هم در سنگرهایتان عبادت می‌کنید. و ما دفاع از حق تعالی و اسلام می‌کنیم و حق تعالی و اسلام شکست خوردنی نیست» (همان، ج ۱۹: ۱۷۳).

امام خمینی (ره) در بیان دیگری نشان می‌دهند که هیچ حدی برای کوشش در حفظ نظام اسلامی قائل نیستند و علاوه بر آنکه آن را واجب عینی می‌دانند، در حفظ آن نیز کمترین اجحاف، تقیه یا مسامحه‌ای را جایز نمی‌دانند:

«ما الآن یک امانتی در دستان ما است و آن اسلام است. عذر نداریم به اینکه ما بنشینیم کنار، بگوییم دیگران بروند حفظش کنند. امانت مال دیگران نیست. این امانت، امانتی است که خدا پیش [ما نهاده]، برای همه ما هست، نگهدارش همه ما هستیم، نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم که دولت این کار [را] بکند. نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم ارتش این کار را بکند. وقتی کشور اسلام مورد تهدید دشمن‌های اسلام است، دفاع از کشور اسلام و نوامیس مسلمین بر همه ما، بر تمام ما واجب است؛ با همه کوشش واجب است» (همان، ج ۱۵: ۱۱۶-۱۱۷).

تعبیر امام در این فراز نشان می‌دهد که ایشان از ایران در زمان جنگ تحمیلی در حالی که کشور مهاجم نیز کشوری مسلمان است، تعبیر به «کشور اسلام» می‌نمایند. این نکته مؤید تبیینی است که پیش از این درباره مفهوم اسلام و نیز حدود و ثغور اسلام آمده است. وفق این توضیح، نمی‌توان به هر قرائتی از اسلام نظیر قرائت وهابیت یا القاعده، اسلام گفت و نمی‌توان مرز کشورهای مسلمان نشین دارای حاکمان غیر مشروع را همانند مرزهای جمهوری اسلامی قلمداد نمود.

در همین رابطه می‌توان به نامه مورخه ۱۹ مهرماه سال ۱۳۶۰ امام خمینی در پاسخ به حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی اشاره کرد که یکی از مهمترین متون نظام سازی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

امام خمینی (ره) که در ابتدای تشکیل حکومت سیاسی اسلام در ایران قرار دارند با توجه دادن به حساسیت زمانی و مکانی موضوع تلاش می‌کنند سطح دیگری از اجتهاد پویای شیعی را به همگان

نشان دهند. امام با اصل قرار دادن «حفظ نظام جمهوری اسلامی» آن را به مبنایی برای تصویب قوانین موقتی قرار می‌دهند. ایشان در پاسخ به این مرقومه می‌نویسند:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن؛ و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود.» (همان: ۲۹۷)

در این نامه امام خمینی نمایندگان مجلس را از سه امر «اختلال به نظام»، «استلزام فساد» و «استلزام حرج» در مورد نظام اسلامی و جمهوری اسلامی بر حذر داشته و در باب تصویب مقرراتی با قید موقت بودن با ابتدای به احکام ثانویه مجوز می‌دهند. بنابراین آن چیزی که حفظ نظام را به خطر می‌اندازد الزاماً نباید مصادف یا مساوق با «زوال نظام» باشد، بلکه حفظ نظام شامل همه مراحل «اختلال»، «فساد» و «حرج» نیز می‌شود. بنابراین از منظر امام خمینی آنگاه که در باب حفظ سخن گفته می‌شود، طیفی از معانی ذیل این اصطلاح وجود خواهد داشت. این طیف می‌تواند شامل مواردی از حفظ سخت و نرم باشد که طی آن جسم و روح نظام از خدشه، ضعف، فساد، کج روی، زوال و نابودی محفوظ می‌ماند. مطابق این امام با در نظر گرفتن طیفی از انواع لطمه به حفظ، رعایت آن را واجب عینی و بلکه بالاترین وظیفه دینی تلقی می‌کنند:

«آحاد مردم یکی یکیشان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا، اهم است، از نماز اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است» (همان، ج ۱۹: ۴۶۸).

این بیان امام خمینی که در موارد دیگری نیز تکرار شده است نشان می‌دهد ایشان به صراحت، حفظ نظام را همان «حفظ جمهوری اسلامی» به معنای نظام سیاسی می‌دانند. در واقع ایشان نظام سیاسی را با نظام اجتماعی و دینی یکسان در نظر گرفته و حتی اولی را زمینه وجود و بقای دومی می‌دانند.

با این حال امام خمینی به عنوان مبدع نظام جمهوری اسلامی و فقیه جامع الشرایط و مؤسس آن، به حکمی فقهی در این باره اشاره کرده و رویکرد خود را درباره تزاخم میان برخی موضوعات با مسئله حفظ نظام روشن می‌کنند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«با اینکه قتل نفس مؤمن از همه گناهان کبیره، شاید بعد از شرک بالله، بالاتر باشد؛ قتل نفس مؤمن بی گناه، لکن اسلام؛ همین اسلامی که این قدر راجع به مؤمنین سفارش فرموده است و تحذیر از قتل نفس مؤمن کرده، از احکام جهادش این است که اگر یک دسته از همین مؤمنین، از همین مسلمین، از همین فقها، از همین - عرض بکنم - دانشمندان را کفار جلو قرار دادند و سپر قرار دادند برای خودشان که بیایند، امر فرموده است که همه را بکشید؛ این‌ها با آنها، این‌ها همه شهیدند و به بهشت می‌روند، آن‌ها هم جهنم؛ برای اینکه حفظ ثغور اسلام است؛ حفظ نظام اسلام است؛ حفظ ثغور اسلام است. حفظ ثغور اسلام جزء فرایضی است که هیچ فریضه‌ای بالاتر از آن نیست؛ حفظ اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۴۶۵).

به صراحت می‌توان بیان کرد که تأکید بر لزوم حفظ نظام به عنوان هسته مرکزی مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی می‌تواند بسترهای شکل‌گیری و فزاینده و مؤثر برای قدرت نرم را ایجاد نماید. در نتیجه چرخه‌ای متقابل و فزاینده از قدرت نرم و سخت با عنایت به مفاد اصول نظری حاکم بر نظام پیش می‌آید (امیری، ۱۳۸۵: ۱۰) که نتیجه آن توجه به سطحی از نظامی‌گری بازدارنده و یا قرارگرفتن در آستانه تولید سلاح اتمی به عنوان مهمترین ابزار دفاع بازدارنده در جهان می‌باشد. به همین دلیل جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند از فناوری هسته‌ای به عنوان یک ابزار بازدارنده صرف نظر نماید. به همین جهت توجه دادن دشمن به مسئله «حفظ نظام» همان چارچوبی است که در ضمن آن قدرت نرم و سخت یکدیگر را بازتولید کرد و دارای اثرات محسوس در داخل و روابط بین‌الملل نظام سیاسی است.

نسبت میان غایت مصلحت و استفاده از ابزارها

بدون تردید یکی از مهمترین سوالاتی که مورد نسبت بازدارندگی با مصلحت سیاسی ایجاد می‌شود آن است که اگر فرض بر آن بود که مصلحت سیاسی به معنای حفظ حکومت و نظام آنچنان که در فرمایشات امام خمینی آمده است خود بزرگترین احکام الهی و مقدم بر جمیع احکام شرعی الهی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۴۵۱) است، چه نسبتی می‌تواند با «ابزار و وسائل» مختلف اعم از حرام و حلال داشته باشد؟

در حالی که چارچوب مسلط ذهنی در میان عمده اندیشمندان آن است که «هدف به هیچ روی نمی‌تواند توجیه‌گر وسیله باشد» نتایج به دست آمده در این مقاله نشان می‌دهد که این گزاره کلی به

صورت کلی صحیح نیست و نیازمند تبیین و تفسیر است.

فارغ از آنکه بررسی کتب «ماکیاولی» نشان می‌دهد که اثری از گزاره «هدف وسیله را توجیه می‌کند» در کتاب‌های او نیست، به نظر می‌رسد که مسئله دارای یک حکم عقلی و نیز حکمی شرعی باشد که با اتکای بر اصول قطعی شرعی به دست می‌آید. در ابتدای مسئله با در نظر گرفتن مسئله اصلی این گفتار که همان غایت مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی یعنی «حفظ نظام» است، گزاره کلی عدم توجیه وسیله به وسیله هدف مورد تبیین قرار بگیرد.

اگر حفظ نظام جمهوری اسلامی به عنوان غایت مصلحت که مطابق تعابیر امام خمینی «یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا» (همان، ج ۱۹: ۴۶۸) است و «یک تکلیف الهی است برای همه که اهم تکلیف‌هایی است که خدا دارد؛ یعنی، حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - و لو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است» (همان، ج ۱۵: ۳۶۵) به عنوان هدف قرار بگیرد، و همه وسائل در خدمت حفظ این هدف غایی نباشد، این امکان برای «دشمنان نظام» که فاقد و عاری از هرگونه التزام دینی و انسانی می‌باشند، فراهم است تا بتوانند مهمترین واجب الهی و زمینه تحقق همه احکام الهی را با هر وسیله ممکن از بین برده و هدم نمایند.

از این منظر مسئله بهره‌گیری از اسباب مختلف برای هدفی مثل حفظ نظام در شرایطی مطرح می‌شود که دشمنان نظام و طرف مقابل هیچ‌گونه چارچوب و محدودیتی برای رسیدن به هدف خود که نابودی نظام اسلامی است را قائل نیست. مطابق این مسئله عقلانی مطرح می‌شود که در برابر دشمنی که در صدد «تهدید وجودی» بالفعل نظام جمهوری اسلامی است و تاکنون نیز در عمل این مسئله را اثبات کرده است، چگونه می‌توان از بخش اعظمی از وسائل که حتی می‌تواند دارای جنبه‌های بازدارنده باشد، چشم‌پوشی نمود.

مطابق این در صورتی که عقلاً حفظ نظام تأمین‌کننده بیشترین مصالح برای عموم مردم و کشور است و تصویر فردای ایران پس از جمهوری اسلامی کاملاً مبهم، مغشوش و احتمالاً مایوس‌کننده است، و نیز ابزار حفظ نظام منحصر در وسائلی است که ممکن است عرفاً یا شرعاً اخلاقی محسوب نشود، می‌توان به صورت عقلی و عقلانی حکم به جواز بهره‌گیری از همه وسائل در راه حفظ مهم‌ترین و بالاترین ضرورت عقلی کشور یعنی حفظ نظام حاکم بر آن نمود.

بررسی شرعی نسبت میان هدف و وسیله در غایت مصلحت

مطابق قاعده برای فهم بهتر و اصولی نسبت میان هدف و وسیله به خصوص در مسئله غایت مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی، استدلالات فقهی و شرعی می‌تواند راهگشا باشد. تصویر جامع از موضوع آن است که «اگر میان هدفی شرعی که بالاترین احکام الهی است، یعنی حفظ نظام اسلامی و برخی وسائل که می‌توانند در شرایطی دارای حکم حرمت باشند در حوزه نظر تعارض و در حوزه عمل، تراحم واقع شوند، تکلیف مکلف یعنی نظام اسلامی یا ولی فقیه و کارگزاران جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟»

البته بدون تردید استفاده از وسائل خلاف شریعت در اهداف و غایات میانی و کوچک هرگز مورد تأیید جمهوری اسلامی نیست و آنچه ذکر شد، لزوماً باید دارای شرایط «مصلحت نظام اسلامی و اسلام و جامعه اسلامی» باشد که مصداق اتم آن در «حفظ جمهوری اسلامی» می‌باشد. از این منظر هیچ کسی نمی‌تواند با ذکر ضرورت سنجی‌های شخصی از وسائل غیر مجاز برای اهداف مجاز استفاده نماید. با این حال به دلیل اهمیت مسئله حفظ اسلام طرح گزاره‌های بدون منشأ مثل «عدم توجیه ابزار با هدف» به صورت کلی و بدون توجه به محیط و موضوع، سبب ایجاد خدشه در حفظ اسلام به صورت کلی و غلبه دشمن خواهد بود.

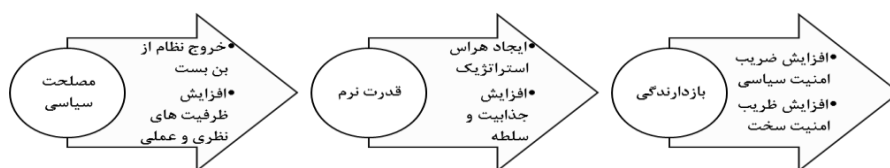
امام خمینی در تبیین این مطلب می‌فرماید:

«وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد، اگر - فرض کنید که - حفظ جان یک نفر مسلمانی، حفظ جانش وابسته [به] این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما، دروغ بگویید، واجب است بر شما. احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شراب خمر هم واجب است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۱۱۸-۱۱۹).

از این منظر در صورتی که حفظ حکومت اسلامی به عنوان اهم احکام الهی و مقدم بر همه احکام شرعی فرعی در تراحم با یک وسیله دارای حرمت قطعی قرار بگیرد، مسئله از باب تراحم بوده

و مطابق قول همه فقها و علمای شیعی، امر اهم می‌بایست مقدم شود. با این وجود رجوع به برخی از بیانات امام خمینی که در فضل غایت مصلحت سیاسی نیز ذکر شد، نشان می‌دهد که می‌توان برای حفظ جمهوری اسلامی از برخی وسائط و ابزارهای که حکم اولیه آن‌ها حرمت است استفاده نمود که در این صورت حکم شرعی آن‌ها به وجوب تغییر می‌کند. یعنی تغییر موضوع و حکم که همان‌طور که آمد می‌تواند از موارد باب تعارض نیز باشد. در پایان می‌توان نمای کلی این پژوهش را در شکل ذیل نشان داد:

شکل ۲: مدل اثرگذاری مصلحت سیاسی بر قدرت نرم برای افزایش بازدارندگی سیاسی و امنیتی



نتیجه محسوس این نگاه آن است که می‌بایست توجهی همسو و همزمان به مفهوم قدرت نرم موجود در مصلحت سیاسی با قدرت سخت تولید شده از آن نمود. در این نگرش پیوست فناوریانه قدرت نرم ناشی از مصلحت سیاسی باید در تولید جنگ افزارهای دفاعی بازدارنده و رعب انگیز نمایش داده شود و از اتکای صرف به قدرت نرم یا سخت به صورت مجزا پرهیز نمود. (فرهادی و مرادیان، ۱۳۸۷: ۱۴۲-۱۴۴) بر این اساس حتی تئوریسین‌های قدرت نرم نیز به هیچ روی نفی قدرت سخت را در دستور کار نداشته و ابزارهای سخت نظامی را امری ضروری و غیر قابل اجتناب می‌دانند. (نای، ۱۳۸۷: ۲۴۷) به همین دلیل در لحظه‌ای که مهمترین مصلحت سیاسی نظام سیاسی یعنی حفظ نظام در گروه وجود ابزارهای دارای جنبه‌های دفاعی کامل برای تولید بازدارندگی در مقابل دشمنی باشد که پیش از این از سلاح اتمی استفاده نموده و احتمال بهره‌گیری از آن علیه جمهوری اسلامی به عنوان مهمترین یا یکی از مهمترین موانع پیش روی غرب در عملیاتی سازی اهدافش وجود دارد، می‌توان حکم نمود که هدفی اینچنین بزرگ توجیه‌گر بهره‌گیری دفاعی و بازدارنده از چنان ابزاری خواهد بود و این از اصول در هم آمیزش قدرت نرم و سخت است.

نتیجه گیری

اساساً پرداختن به مفهوم قدرت نرم یا سخت و یا ترکیب آن دو مسیری برای حفظ نظام سیاسی است و پیش و پس از حفظ نظام سیاسی سخن گفتن از قدرت نرم یا سخت بی فایده است. در جمهوری اسلامی نظیر هر نظام سیاسی دیگر، بالاترین مصلحت در حفظ نظام است و همه منابع تولید قدرت می بایست در خدمت این هدف باشد؛ به خصوص آنکه در جهان بینی امام خمینی اساساً نظام اسلامی زمینه قطعی و منحصر اجرای احکام است و مقدم بر همه احکام شرعی دیگر می باشد.

در چنین اندیشه ای در صورتی که ابزار و وسائلی به صورت انحصاری تنها مسیر برای تأمین غایت مصلحت سیاسی در جمهوری اسلامی باشد و به هیچ صورت دیگری نتوان حفظ نظام را از مسیر دیگری دنبال نمود، حتی در فرض ضرورت نیز بتوان از وسائلی که دارای حکم اولیه حرمت می باشند بهره گرفت؛ وضوح این نکته شرعی و عقلی آن جا نمایان تر می شود که دشمنان جمهوری اسلامی هیچ گونه چارچوبی برای از میان بردن نظام به عنوان مهمترین رکن اسلام در زمان حاضر ندارند و اگر جمهوری اسلامی بزرگترین اصل اسلام ناب در زمان حاضر نبود، این میزان از عداوت و تضاد میان استکبار و جمهوری اسلامی وجود نمی داشت. از این منظر نمی توان با صرف طرح گزاره ای تحت عنوان «عدم توجیه وسیله به وسیله هدف» از بزرگترین حکم الهی یعنی حفظ جمهوری اسلامی که مطابق بیانات صریح امام خمینی واجب ترین واجبات است، چشم پوشی نمود. بر این اساس مصلحت سیاسی با افزایش میزان هراس و رعب استراتژیک در دشمن موجب افزایش سطح قدرت نرم نظام شده و دشمن را از توسل به ابزارهای سخت تا حد قابل توجهی بر حذر می دارد و نیازهای نظام اسلامی را بدون نیاز به بهره گیری از وسائل نظامی تا حدی اتیان می نماید.

قدرت نرم در این بیان از بازدارندگی به معنای توقف احتمال حمله نظامی اتمی ویران کننده از سوی دشمن از راه اقیانوس او مبنی بر حمله متقابل اتمی ایران ایجاد شده و اثر می گذارد و به طرف مقابل پیش از هرگونه اقدام ثابت می کند که انجام ضربه اول و وقوع حمله پیش دستانه اتمی، می تواند با پاسخ قطعی اتمی ایران مواجه گردد. این همان مفهوم سستی توازن قوا است که در ایران از قدرت نرم ناشی از هستی شناسی سیاسی امام خمینی در لزوم حفظ نظام و تقدم آن بر هر امر شرعی دیگری نشأت گرفته است.

منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). مصلحت و سیاست، رویکردی اسلامی، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). «میزگرد قدرت نرم و انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۲. اکبری، کمال (۱۳۹۷). فقه سیاسی و جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و انتشارات اسلامی و سازمان چاپ و انتشارات و امور رسانه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۹۴). ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ ق). البیع، ج ۲، طبع چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰). الرسائل، قم: اسماعیلیان، ج ۱.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۷). انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه، تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی، ج ۲.
- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۹۳). مصلحت در فقه سیاسی شیعه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بوفر، آندره (۱۳۶۶). مقدمه‌ای بر استراتژی، مترجم: مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جمشیدی، محمد حسین؛ قاسمی، فرهاد؛ محسنی، سجاد و سلطانی نژاد، احمد (۱۳۹۸). «تحول در ساختار ژئوپلیتیک جهانی و بازدارندگی نیابتی و یک جانبه ایالات متحده»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پانزدهم، ش ۲، تابستان.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ج ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم: نشر اسراء.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۳). مسئله شناسی مطالعات سیاسی اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). گفتمان مصلحت، تهران: کانون اندیشه جوان.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۰). گفتمان مصلحت در پرتو شریعت و حکومت، تهران: نشر دانش و اندیشه معاصر.

الخوانساری، السید ابوالقاسم (۱۳۶۸). أجدود التقریرات، قم: کتابفروشی مصطفوی، ج ۱.
 دین پرست، فائز (۱۳۸۶). «مفهوم مصلحت شرایط امکان ولایت مطلقه فقیه»، ره آورد سیاسی، تابستان.
 ساعد، نادر (۱۳۸۷). حقوق بشر دوستانه و مسائل نوظهور (جنگ های پانوین)، تهران، نشر خرنودی.
 ساعد، نادر (۱۳۸۹). «بازدارندگی نرم؛ مبانی و کاربست دفاعی آن»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ج ۲.
 صدر، محمد باقر (۱۳۹۷). اقتصاد ما، ترجمه سید محمد مهدی برهانی و سید ابوالقاسم حسینی ژرفا، قم: انتشارات دارالصدر، ج ۲.

علامه طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۶ق). بررسی های اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی علوی گرگانی، سید محمد علی (۱۳۷۴). کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی؛ نقش زمان و مکان در اجتهاد، قلمرو نقش زمان و مکان در احکام، تهران، بازبینی شده در

۱۴۰۰/۹/۱۷، قابل دسترسی در: imam-
www.khomeini.ir/fa/c/NewsKindIDInvalid/۰۴۹۰/۶۳۸۶۴_۷۸ /قلمرو_نق

ش_زمان_و_مکان_در_احکام

علیدوست، ابولقاسم (۱۳۹۴). فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴). کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی؛ نقش زمان و مکان در اجتهاد، قلمرو نقش زمان و مکان در احکام، تهران، بازبینی شده در ۱۴۰۰/۹/۱۷، قابل دسترسی در: imam-

www.khomeini.ir/fa/c/NewsKindIDInvalid/۰۴۹۰/۶۳۸۶۴_۷۸ /قلمرو_نق

ش_زمان_و_مکان_در_احکام

فرهادی، محمد و محسن، مرادیان (۱۳۸۷). «درک قدرت نرم (در قدرت نرم؛ معنا و مفهوم)، مقالات برگزیده همایش بسیج و قدرت نرم، جلد اول، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج و دانشگاه امام صادق (ع)

کلاتری، علی اکبر (۱۳۸۸). حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، بوستان کتاب

- متقی، ابراهیم (۱۳۹۹). ضرورت‌های بازدارندگی نامتقارن و عقلانیت راهبردی، روزنامه فرهیختگان، ۱۳۹۹/۲/۱۰، قابل بازیابی در: <http://fdn.ir/40279>
- محقق خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲). کفایه الاصول، بیروت: بی نا.
- میبدی، فاکر و همکاران (۱۳۷۸). مصلحت نظام در اندیشه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع)
- النجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم
- وطنی، امیر (۱۳۸۱). بررسی فقهی اضطرار و ضرورت، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۱.
- Colin, Gray (1990), Definitions and Assumptions of deterrence, Journal of Strategic Studies, Vol.13
- Huth, Paul K. (1999) DETERRENCE AND INTERNATIONAL CONFLICT: Empirical Findings and Theoretical Debates, Annual Review of Political Science, Volume 2
- Nye, Joseph S. (2004), Soft Power: The Means To Success in World Politics, New York: Public Affairs
- Rabasa, Angel, Cheryl Benard, Lowell H.S chwartz and Peter Sickle (2007), Building Moderate Muslim Networks, Rand Pub